

معناشناسی، گستره و مصادیق واژه حلم از دیدگاه مفسرین فریقین

مهدیه صدیف مطلق^۱ (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۳/۸

خدیجه احمدی بیغش^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۱۰

چکیده

حلم، از واژگان پربسامد و مهم در نظام اخلاقی قرآن است. این پژوهش درصدد پاسخگویی به این سؤال است که معناشناسی، گستره و مصادیق واژه حلم در قرآن کریم چگونه مطرح شده است. بررسی توصیفی تحلیلی این مسئله حاکی از آن است که واژه حلم با تعبیر حلیم، پانزده مرتبه در قرآن ذکر شده که یازده مورد آن، به‌عنوان صفتی از صفات خدای متعال و چهار مورد نیز به‌عنوان یکی از خصال پیامبران بزرگ الهی آمده است. بررسی آراء و دیدگاه‌های مفسران شیعه و سنی نیز ذیل آیات مربوطه نشان می‌دهد که معانی واژه حلم در آیات قرآن با بردباری و عدم تعجیل در عقوبت عاصیان ارتباط دارد. واژه حلیم نیز به‌صورت همنشین با دیگر صفات الهی نظیر غفور، علیم، غنی و شکور همراه بوده و میان آن‌ها پیوند معناداری وجود دارد.

کلید واژه‌ها: قرآن، مفسران فریقین، حلم، معناشناسی، گستره، مصادیق.

معناشناسی، گستره و مصادیق واژه حلم از دیدگاه مفسرین فریقین

۱. دانش‌آموخته سطح سه تفسیر و علوم قرآنی، مدرسه علمیه کوثر، تهران، ایران.

M_motlagh690@yahoo.com

۲. دکترای تفسیر تطبیقی، مدرس حوزه و دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Kh.ahmadi3103@yahoo.com

مقدمه

هدف تمامی ادیان و پیامبران الهی، هدایت و تربیت آدمی و دعوت به فضائل اخلاقی است. در اسلام، مکارم اخلاق و خوی‌های پسندیده از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. یکی از برترین سجایای اخلاقی، «حلم» است. قرآن کریم، حلم را از اوصاف حضرت حق دانسته و از پیامبران الهی به‌عنوان انسان‌های حلیم یاد کرده تا مردم با تمسک به آموزه‌های قرآن به نور حلم و بردباری متصف شوند. از مهم‌ترین راه‌هایی که امروزه در علم معناشناسی مورد توجه واقع شده، تکیه بر روابط همنشینی و جانشینی است، زیرا از طریق شبکه معنایی با بررسی واژگان در سیاق آیات، می‌توان به معنای دقیقی از واژه دست یافت. پژوهش حاضر درصدد آن است که با استفاده از روش مذکور و به شیوه تطبیقی، واژه «حلم» را مورد بررسی قرار داده و پس از تبیین معنا و مفهوم حلم در لغت و اصطلاح، آرای مفسرین را در آیات مربوطه ارزیابی نماید و ارتباط این واژه را با دیگر واژگان در سیاق آیات و به‌طور ویژه رابطه آن با واژه‌های هم‌نشین را به‌دست آورد.

در مورد معناشناسی واژگان قرآنی ازجمله واژه حلم نگاشته‌های متعددی به نگارش در آمده است. ازجمله:

مقاله: تحلیل معنایی واژه حلم و مشتقات آن در قرآن کریم و نهج‌البلاغه براساس نظریه بافت، نوشته زهرا شیخ حسینی، دو فصلنامه مطالعات فرهنگی و اجتماعی قرآن (۱۳۹۵)، واژه حلم را از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه براساس نظریه بافت مورد بررسی قرار داده است. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان: حلم و بردباری در قرآن و روایات و اثرات آن بر جامعه، نوشته معصومه نظری، دانشگاه آزاد اسلامی (۱۳۷۹) که آثار و ثمرات اخلاقی فردی و اجتماعی حلم را در فرد و جامعه مورد بررسی قرار داده است.

و نگاشته‌های بی‌شمار دیگر؛ اما این تحقیق درصدد است تا با پرداختن به معناشناسی واژه حلم، گستره معانی و مصادیق آن را از دیدگاه مفسرین شیعه و اهل سنت، ذیل تمام آیات مرتبط با بحث به‌صورت دقیق ارائه نماید.

۱- حلم در لغت و اصطلاح

ماده حلم (به کسر هاء)، به معنی خویشتن‌داری، خودداری نفس و فرونشاندن هیجان خشم است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۲۳۵) همچنین واژه حلم، به معنای حاصل شدن

حالت سکون، آرامش و صبر، در مقابل سبک مغزی، خشم و حماقت است و در برابر آنچه که با طبع انسان سازگار نیست، قرار دارد. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۷۳) یا «حلم» به معنای عقل، متانت، وقار، نگه داشتن نفس از هیجان غضب تعریف شده است. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۰۴ و طریحی، ۱۹۸۵، ج ۶، ص ۴۹) از دیدگاه راغب تفسیر حلم به عقل، به جهت آن است که حلم از مسببات عقل است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۲۳۵) در مقایس اللغة برای حلم سه معنای متفاوت و متباین ذکر شده است: «الأول، ترك العجلة و الثانی، تثقب الشیء و الثالث، رؤية الشیء فی المنام.» حلم در اولی، به معنای خلاف خشم و غضب است، معنای دوم حالت سکون و آرامش برای پوستی است که از حیواناتی مانند کنه آزرده شده است و معنای سوم حلم، دیدن چیزی در خواب است. (ابن فارس، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۹۳) یکی دیگر از معانی حلم، بلوغ اطفال است که به آن احتلام نیز گفته می شود. در واقع حُلْم به معنای بلوغ، عبارت از حاصل شدن حالتی است که در آن نفس کنترل شده و از اضطراب و هیجان زمان کودکی رها می شود. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۷۳) بنابر معانی بیان شده، مراد از واژه «حلم»، حالتی در نفس است که مفاهیمی چون آرامش و طمأنینه، بردباری و صبوری، رفتار عاقلانه و حکیمانه و توأم با بلوغ فکری را در بر داشته باشد.

۲- مشتقات حلم در قرآن

پربسامدترین واژه مشتق شده از حلم در قرآن، واژه «حَلِیم» است. این واژه پانزده مرتبه در آیات ذکر شده که اغلب به عنوان صفت برای خداوند متعال، یازده مرتبه و به عنوان صفتی برای چند تن از پیامبران الهی چهار مرتبه به کار رفته است. واژگان «أَحْلَام» و «حُلْم» از مشتقات حلم به شمار می روند و هر کدام دو مرتبه در قرآن ذکر شده اند.

۲-۱. اسماء الحسنی الهی

واژه حلیم در ارتباط با صفت پروردگار و به عنوان یکی از اسمای الهی به معنای «صبور» است و در واقع، حلیم کسی است که عصیان گناهکاران، او را خوار و کوچک نکرده و غضب او را برنمی انگیزد. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۰۵) به تعبیر دیگر، خدا چاره ساز و مهلت دهنده است؛ به گناهکاران مهلت می دهد و در عذاب آن ها عجله نمی کند. روشن است که مهلت دادن نیز نوعی بردباری است. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۶۸) صفت حلیم منتسب به خداوند متعال در آیات قرآن، برحسب اقتضای مقام، مقرون با صفات الهی همچون: غفور،

غنی، علیم و شکور به کار رفته است. در ذیل به بررسی مصادیق همنشینی این صفات در آیات پرداخته شده است:

۲-۱-۱- حلیم و غفور

واژه «حلیم» در شش مورد از آیات قرآن همراه با صفت «غفور» ذکر شده است: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ» (بقره، ۲۲۵) طبرسی در تفسیر آیه مذکور می‌نویسد: حلیم به معنای بردبار است و زمانی که در مورد خداوند به کار برده شود، مهلت دادن و تأخیر در عذاب و کیفر است. «وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ» وی در ادامه اشاره می‌کند: خدا آمرزنده و پوشاننده و بخشنده گناهان است، زیرا تنها حلیم است که در عقوبت شتاب و تعجیل نمی‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۶۹) علامه طباطبایی می‌فرماید: «وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ» اشاره به این است که سوگندهای لغو کراهت دارد و سزاوار نیست از مؤمن سر بزند؛ همچنان که در آیات دیگر قرآن کریم از مطلق لغو نهی شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۲۶) ابن عاشور همراهی صفت غفور را در این آیه با صفت حلیم مناسب می‌داند و معتقد است که صفت حلیم با رحیم مناسبت ندارد و دلیل آن را چنین بیان می‌دارد: این مغفرت برای گناهی از قبیل کوتاهی در ادب نسبت به خدای تعالی است، به همین جهت خداوند خود را به حلیم توصیف کرده، زیرا حلیم کسی است که کوتاهی در حقش او را خوار نمی‌کند و از روی غفلت غضب ننموده و عذر را می‌پذیرد. (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۵) بعضی مفسرین در کنار هم آمدن این دو صفت را دلیلی بر رحمت واسعه خداوند نسبت به بندگان دانسته، به گونه‌ای که آن‌ها را در قسم‌های بیهوده مؤاخذه نمی‌کند و در توضیح این نکته می‌نویسد: غفران و حلم و بردباری در برابر بنده‌ای که خدای تعالی به او وعده مؤاخذه داده، موجب طمع او در سعه رحمت الهی می‌شود؛ زیرا کسی که خودش را به غفران و چشم‌پوشی توصیف می‌کند، در آنچه که خودش را به آن وصف کرده، مورد طمع واقع می‌شود. این وعیدی است که خداوند آن را ذکر کرده و مقید به مشیت الهی می‌شود. (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۴۵) قرآن کریم در رابطه با خواستگاری از زنان در ایام عده می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ» (بقره، ۲۳۵) در تفسیر التبیان آمده است: حلم از جانب خداوند، مهلت دادن به مجازات فرد مستحق است. (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۸) اما ابن عاشور نظر دیگری دارد، او معتقد است: قول خداوند

که فرمود: «أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ» تذییل است، یعنی همان گونه خداوند شما را بر مخالفت های پنهانی که انجام می دهید، مؤاخذه می کند، اما چون وعده مغفرت از آن را داده، شما را می آمرزد و این مانند تعریض است؛ زیرا خداوند نسبت به شما حلیم بوده و این آیه دلیل بر مباح بودن و تجویز تعریض است.

او در ادامه به شرح مطلب می پردازد و می نویسد: «مراد از مغفرت در اینجا، گذشت و چشم پوشی است نه آمرزش گناه؛ زیرا تعریض گناه نیست؛ به عبارت دیگر، از این آیه معنای اعم که شامل آمرزش گناه و تجاوز از سختی هاست فهمیده می شود و شأن تذییل، تعمیم است.» (ابن عاشور، بی تا، ج ۲، ص ۴۳۵) در تفسیر منهج الصادقین در مورد تعریض نوشته است: «مراد به تعریض، اینجا کلامی است به معنای رغبت نمودن در نساء بدون تصریح و نفی حرج در تعریض، مستلزم ثبوت حرج است در تصریح.» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۳۷) نمونه ای دیگر از همنشینی صفت حلیم با غفور در آیه ۱۵۵ سوره آل عمران آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ»؛ علامه طباطبایی در تفسیر این آیه که در رابطه با جنگ احد نازل شده است، می فرماید: «وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ» منظور از این عفو، بخشودن کسانی است که از جنگ گریختند. این آیه به دلیل مطلق بودن، شامل تمامی فراریان آن روز می شود. ایشان سپس در تحلیل آیه، «عفو» را در این آیه با «عفو» در آیه ۱۵۲ همین سوره قیاس می کند و بیان می دارد: دلیل بر اختلاف این دو عفو، اختلاف لحنی است که این دو آیه دارند، زیرا بین این لحن که فرموده: خدا، هم از شما، عفو کرد؛ زیرا خدا دارای فضلی خاص نسبت به مؤمنین است و در اینجا از رأفت و فضل خدا و ایمان افراد مورد نظر سخن رفته و این لحن که فرمود: و خدا، هم از ایشان عفو کرد؛ چون خدا آمرزنده و حلیم است، فرقی واضح وجود دارد. خدای متعال این آیه را با ذکر حلم خویش ختم فرموده که معنایش عجله نکردن در عقوبت است و هنگامی که با عفو ذکر شود، این معنا را می دهد که فعلاً خشم خود را ظاهر نمی سازد و همچنان در باطن نگه می دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۵۱)

اما آلوسی در ارتباط با این آیه معتقد است که جمله «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ» به مانند تعلیل برای عفو کردن پشت کنندگانی است که اکثریت قوم را تشکیل می دادند. آن هنگام که قلبشان به نور پشیمانی و توبه روشن شد، به مقتضای «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ»، قلوبشان آینه ای برای

ظهور صفات خداوند متعال می‌شود. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۱۲) قرآن کریم در آیه‌ای دیگر، در مورد احکام و معارفی که در شریعت اسلام بیان نشده، چنین امر می‌نماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلَ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَاَ اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ» (مائده، ۱۰۱) زمخشری در تفسیر این آیه می‌نویسد: «اشیاء، آن تکالیف دشواری است که موجب آزرده‌گی شما می‌شود و شما به تحمل آن‌ها امر شده‌اید، ولی با کوتاهی در آن، متعرض غضب خداوند می‌شوید. «عَفَاَ اللَّهُ عَنْهَا» یعنی، خداوند از عقاب این سؤالات شما را عفو می‌کند، پس به مثل آن باز نگردید.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۸۴)

اما علامه طباطبایی معتقد است: «عفا الله» به هر حال تعلیل به عفو می‌فهماند که مراد از کلمه اشیاء، خصوصياتی راجع به احکام و شرایع و قیود و شرایطی است راجع به متعلقات آن‌ها و اگر اسمی از آن خصوصیات و شرایط نبوده، از روی غفلت یا سهل‌انگاری نبوده، بلکه منظور خدای سبحان تخفیف بر بندگان و تسهیل امر بر آنان بوده است. بنابراین، ساختن و پرداختن سؤالاتی از پیش خود، در حقیقت خود را بیهوده به زحمت انداختن و در دین‌داری کار را بر خود تنگ گرفتن است.

البته این باعث بدحالی و اندوه می‌شود، زیرا در حقیقت این‌گونه سؤالات، ردّ عفو پروردگار و نپذیرفتن آن است، درحالی‌که خدای تعالی جز تسهیل امر و تخفیف در تکلیف بندگان و تحکیم صفت مغفرت و حلم خود، غرض دیگری از آن ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۱۵۱) ایشان در ادامه به تشریح نظریه خویش با بیان دلیل پرداخته و می‌نویسد: «وَلَا جُمْلَهُ «وَأِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلَ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَكُمْ»، نهی قبلی را تتمیم می‌کند، برخلاف نظر کسانی که گمان کرده‌اند نهی از سؤالات در حین نزول قرآن برداشته شده است. ثانیاً جمله «عَفَاَ اللَّهُ عَنْهَا»، جمله‌ای است مستقل و در مقام تعلیل نهی از سؤال، بنابراین با اینکه بر حسب ترکیب کلامی این جمله، وصفیه نیست، ولیکن نقش وصف را ایفا می‌کند و ثالثاً دلیل اینکه فرمود: «وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ» - با وجود اینکه کلام مشتمل بر نهی است و جا ندارد در این‌گونه مقامات، امثال «غفور» و «حلیم» به کار برده شود - این است که اگر نهی فرمود از سؤالات کذایی، از باب رحمت و عفو و مغفرت بوده است و در حقیقت برگشت این دو اسم

(غفور و حلیم)، به مفاد عفوی است که در «عَفَا اللَّهُ عَنْهَا» است، نه به نپهیی که در آیه می‌باشد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۱۵۱)

همراه شدن صفت حلیم با غفور را در آیه‌ای دیگر نیز می‌توان مشاهده نمود: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (اسراء، ۴۴) طبرسی مفهوم صفت حلم را در خداوند متعال، با توضیحی در مورد معنای تسبیح در آیه شریفه روشن می‌کند و چنین می‌گوید: «معنای تسبیح، در اینجا دلالت آسمان‌ها و زمین بر یگانگی و عدالت و بی‌همتایی خداوند است و این تسبیح معنوی، به منزله تسبیح لفظی است. بسیار اتفاق می‌افتد که تسبیح معنوی دلیل قوی‌تری از تسبیح لفظی باشد، زیرا موجب علم می‌شود.»

«تسبیح و حمد خداوند، زبانی است و از جهت آفرینش خود، بر قدرت و یکتایی حق دلالت می‌کند، زیرا تمام موجودات - به جز خداوند - حادث هستند و در برابر خداوند تعظیم و نیازمندی خود را به یک آفریدگار ناآفریده، اثبات می‌کنند. لکن، شما انسان‌ها تسبیح‌خوانی این موجودات را ادراک نمی‌کنید، زیرا در آن‌ها نظر نمی‌کنید. چنین خدای بزرگی، دارای حلم و آمرزنده است. شما را مهلت می‌دهد و در کیفر کفر شما تعجیل نمی‌کند و هرگاه توبه کنید، از گناه شما در می‌گذرد.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۴۴) ابن عاشور معتقد است: «جمله «إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا»، جمله استینافیه است که افاده تعریض می‌کند. تعریض به اینکه اگر خداوند عامل به حلم و مهلت دادن به آن‌ها نبود، گفتار - شرک‌آلود و کفرآمیز - آن‌ها اقتضای تعجیل عقاب در دنیا را داشت و این تعریض در حقیقت، تشویق به ترک و خودداری از گفتارشان است تا خداوند آن‌ها را ببخشد.» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۹۳) آیه بعد اشاره به این نکته است که میان نگاهداری و حفاظت خداوند از نظام هستی و حلم او نیز رابطه وجود دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أُمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (فاطر، ۴۱)

علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌نویسد: «خدای متعال به‌خاطر اینکه حلیم است، در هیچ کاری عجله نمی‌کند و چون آمرزنده است، جهات عدمی هر چیزی را پنهان می‌دارد و مقتضای این دو اسم (حلیم و غفور)، این است که تا مدتی معین، آسمان‌ها و زمین را از اینکه مشرف به زوال و نابودی شوند، محافظت نماید.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۱۱۲)

زمخشری هم همین امر را قبول داشته و معتقد است: اگر حلم الهی نباشد، کرات آسمانی بر سر خلاف کاران فرو می‌ریزد، زیرا کلمه شرک، عظیم است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۶۰۷)

۲-۱-۲. حلیم و علیم

در سه آیه از آیات شریفه قرآن کریم، صفت حلیم در کنار صفت علیم به کار رفته است که در این بخش به بررسی این آیات پرداخته می‌شود:

قرآن کریم می‌فرماید: «فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ» (نساء، ۱۲) حلم در این آیه به معنای مهلت دادن در مجازات آمده است. طبرسی این معنا را چنین بیان می‌کند: «خداوند به مصالح بندگانش آگاه است و دستورش در مورد تقسیم ارث و وصیت و... حکیمانه است و نسبت به عقوبت معصیت‌کاران عجله نمی‌کند و به‌وسیله مهلت و انتظار، بر آن‌ها منت می‌گذارد.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۱)

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر آیه می‌نویسد: «این توصیه‌ای است الهی که باید محترم شمرده شود، زیرا خداوند به منافع و مصالح شما آگاه است که این احکام را مقرر داشته و نیز از نیات وصیت‌کنندگان آگاه بوده و در عین حال «حلیم» است و کسانی را که برخلاف فرمان او رفتار می‌کنند، فوراً مجازات نمی‌نماید.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۹۸) ابن عاشور نیز معتقد است: «وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ»، تذیل است و ذکر وصف «علم» و «حلم» در این آیه، به مناسبت آن است که احکام بیان شده بسیاری از احکام جاهلیت را باطل کرد؛ زیرا آنان احکام ارث را از روی جهل و قساوت تشریع کرده بودند.» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۴)

خدای متعال در رابطه با کسانی که در راه خدا از وطن خود هجرت کرده و کشته شدند یا مرگشان فرارسید، می‌فرماید: «لِيُدْخِلْنَهُمْ مُدْخَلَ رِضْوَنِهِ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ» (حج، ۵۹) طبرسی و زمخشری تفسیری یکسان از این آیه شریفه ارائه داده‌اند: «خداوند می‌داند که عمل‌کنندگان تا چه اندازه اخلاص و تا چه حد استحقاق پاداش دارند و او دارای حلم و بردباری است و از تقصیرات گنهکاران با فضل و کرم خود در می‌گذرد.» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۵۷ و زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۶۷) ابن عاشور نیز می‌نویسد: «خداوند «علیم»

است به سختی‌هایی که آنان در راه هجرت از دیار و خانواده و اموالشان متحمل شدند و «حلم» است نسبت به آن‌ها، در آنچه که به‌دلیل ناتوانی انجام ندادند و این آیه مزیت مهاجرین را در اسلام روشن می‌نماید.» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۲۲۴)

یکی از موارد همنشینی صفت «حلم» با «علم» در قرآن کریم، در سوره احزاب است: «وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا» (احزاب، ۵۱) در تفسیر مجمع البیان آمده است: «خداوند آنچه در دل‌های شماست را می‌داند؛ اعم از خرسندی، خشم، میل به بعضی از زن‌ها، ترجیح بعضی بر بعضی دیگر. خداوند داناست به مصالح بندگان و صابر است در ترک تعجیل در مجازات و کیفر ایشان.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۷۵)

اما ابن عاشور در رابطه با همنشینی دو صفت «علم» و «حلم» این‌طور می‌نویسد: «وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ»، کلامی جامع برای دو معنی «ترغیب» و «تذذیر» است که در آن پیامبر ﷺ به احسان نسبت به همسران و کنیزان و زنانی که مایل به ازدواج با آن‌ها نیست، ترغیب شده‌اند و آن زنان نیز از پنهان داشتن عدم رضایت نسبت به آموزه‌های رسول خدا ﷺ، برحذر شدند. مناسبت صفت «حلم» به اعتبار این است که هدف پروردگار، تشویق رسول خدا ﷺ به صفت «حلم» در شایسته‌ترین احوال ایشان است، زیرا همت ایشان همواره بر تخلق به خلق خداوند متعال بوده و خداوند صفاتی از صفاتش را همچون «رئوف» و «رحیم» و «شاهد»، در وجود ایشان جاری ساخته بود.» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۳۰۱)

۲-۱-۳. حلم و غنی

واژه «حلم» در یک مورد از آیات قرآن کریم همراه با وصف «غنی» آمده است: «قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ» (بقره/۲۶۳) علامه طباطبایی ذیل این آیه چنین آورده است: ««غنی» مقابل حاجت و فقر است و «حلم» به معنای سکوت در برابر سخن یا عمل ناهنجار دیگران است. در این آیه، خداوند متعال قول معروف و آمرزیدن و مغفرت، یعنی چشم‌پوشی از بدی‌هایی که مردم به انسان می‌کنند را بر صدقه‌ای که گوشه و کنایه داشته باشد، ترجیح داده است.»

سپس ایشان نکات تأمل‌برانگیزی را در بیان تفاوت این دو نوع صدقه بیان می‌کند و می‌فرماید: «این مقابله دلالت دارد بر اینکه «قول معروف» در جایی است که هرگاه خواستی سائلی را رد کنی، با زبانی خوش او را رد کنی، اگر لفظی خلاف ادب گفت، باید چنان رفتار

کنی که او خیال کند سخن زشتش را نشنیده‌ای و آن دعای خیر و این چشم‌پوشی‌ات از سخن زشت او، بهتر از آن است که به او صدقه‌ای بدهی و به دنبالش آزار برسانی، زیرا آزار و منت نهادن اتفاق‌گر به این معنی خواهد بود که می‌خواهد بفهماند آن مالی که اتفاق کرده، در نظرش بسیار عظیم است و از درخواست سائل ناراحت شده است و این دو فکر غلط، دو بیماری است که باید انسان باایمان، دل خود را از آن پاک کند، برای اینکه مؤمن باید متخلق به اخلاق خدا باشد. خدای سبحان غنی‌ای است که آنچه نعمت می‌دهد در نظرش بزرگ نمی‌نماید و هر بخششی می‌کند، آن را بزرگ جلوه نمی‌دهد. همچنین خدای متعال حلیم است و در مؤاخذه جفاکاران عجله نمی‌کند و در برابر جهالت خشم نمی‌کند و به همین جهت، آیه شریفه با دو نام «غنی» و «حلیم» ختم شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۸۹) زمخشری صفت «غنی» را به‌گونه دیگری تفسیر کرده است، او معتقد است: «خداوند تعالی غنی است و «غنی» نیازی به اتفاق‌کننده ندارد تا او بخواهد منت بگذارد و اذیت کند. همین‌طور خداوند «حلیم» است و در عقوبت عجله نمی‌کند و این در حقیقت، بیانگر وعید و خشم الهی است.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۱۲)

۲-۱-۴. حلیم و شکور

صفت حلیم خداوند متعال، در یک مورد از آیات قرآن با وصف شکور آمده است، آنجا که می‌فرماید: «إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ» (تغابن، ۱۷) آیه شریفه در ارتباط با سنت پسندیده «قرض» است. علامه طباطبایی در این زمینه چنین می‌نویسد: «منظور از «اقرض خدای تعالی»، اتفاق در راه خداست و اگر این عمل را قرض دادن به خدا و آن مال اتفاق‌شده را «قرض حسن» خوانده، به این منظور بوده که مسلمین را به اتفاق ترغیب کرده باشد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۳۰۹) آیت‌الله کاشانی نیز در تفسیر خود، در مورد این آیه چنین آورده است: «هر که در شکر او مبالغه می‌نماید و جدّ و جهد را در آن باب مرعی می‌دارد، حق تعالی نیز در مقابل آن، ثبوبات بالغه و مکافات کافیه به وی کرامت نماید. حلیم، بردبار است به عقوبت ممسکان و بخیلان، یعنی تعجیل نمی‌کند در عذاب ایشان، اگرچه ذنوب ایشان از حدّ و حصر بیرون باشد و این از غایت کرم است.» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۹، ص ۳۰۸) برخی دیگر از مفسران نیز همین نظر را دارند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۳۲۴ و ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۲۶۱)

۳- حلیم از صفات پیامبران

صفت «حلیم» برای انسان از شریف‌ترین صفاتی است که انسان به‌وسیله آن می‌تواند به بالاترین مراتب الهی و معنوی دست یابد و با دستیابی به این مراتب، آرامشی وصف‌نشدنی در او تحقق یابد. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۷۴) این صفت در قرآن کریم، در مورد سه تن از پیامبران الهی به کار رفته است:

۳-۱. حضرت ابراهیم علیه السلام

«حلیم» در آیات قرآن دو بار به‌عنوان صفت حضرت ابراهیم علیه السلام و هر دو بار در همنشینی با واژه «أَوَاه» ذکر شده است. آیه ۱۱۴ سوره توبه، حلم ایشان را در برابر آزار پدر بیان می‌کند: «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» (توبه، ۱۱۴) و در آیه ۷۵ سوره هود، حلم وی در برابر آزار قومش عنوان شده است: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ» (هود، ۷۵) علامه طباطبایی در ابتدا معنای مطلوب استغفار حضرت ابراهیم علیه السلام برای پدرش را چنین بیان می‌نماید: «اگر ابراهیم علیه السلام برای پدر مشرکش استغفار کرد، برای این بود که در آغاز خیال می‌کرد پدرش هرچند مشرک است، ولی با خدا دشمنی و عناد ندارد و چون قبلاً به او وعده استغفار داده بود، لا جرم برای او طلب مغفرت می‌کرد، اما وقتی فهمید که او دشمن خداست و بر شرک و ضلالت خود اصرار می‌ورزد، از او بی‌زاری جست.» سپس به وجود صفت حلم در ایشان اشاره می‌کند و این‌طور نتیجه می‌گیرد: «ابراهیم علیه السلام جفای پدرش را تحمل نمود و به او وعده نیکی داد، زیرا او مردی بردبار بود که برای وی طلب مغفرت کرد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۹۸) ابن عاشور نیز می‌نویسد: «همراه شدن «أَوَاه» با وصف «حلیم» در این آیه و دیگر آیات، قرینه بر کنایه است و نسبت به انگیزه آن حضرت برای ناله و زاری، آگاهی می‌دهد، زیرا «حلم» صفتی در نفس است که موجب وقار و سنگینی عقل و ثبات و آرامش و دوری از دشمنی می‌گردد و در یک کلمه، «حلیم» بر نرم‌دلی و عدم قساوت دلالت دارد.» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۱۶)

۳-۲. حضرت اسماعیل علیه السلام

حضرت اسماعیل علیه السلام یکی دیگر از پیامبران الهی است که با صفت حلم در قرآن کریم معرفی شده است. خدای متعال می‌فرماید: «فَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ» (صافات، ۱۰۱) طبرسی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «بشارت در اینجا شامل چند مورد است؛ اول اینکه آن فرزند پسر

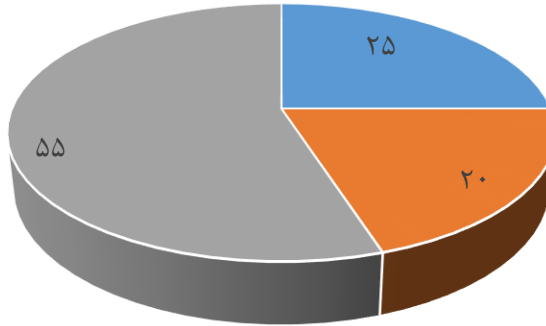
است. دوم، به سن بزرگی می‌رسد، سوم، به صفت شکیبایی و بردباری توصیف شده است و چه شکیبایی و حلمی از این بزرگ‌تر و بالاتر که وقتی پدرش امر قربانی و ذبح شدن را به او گوشزد کرد، او بلافاصله تسلیم امر خداوند شد.» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۴۱۶)

۳-۳. حضرت شعیب علیه السلام

واژه «حلیم» در قرآن، یک‌بار به‌عنوان صفت حضرت شعیب علیه السلام و در همنشینی با واژه «رشید» ذکر شده است: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْهَدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي الْحَلِيمَ الرَّشِيدَ» (هود، ۸۷) مفسران در تفسیر همنشینی این دو واژه، دو احتمال را بیان کرده‌اند. بعضی معتقدند که قوم شعیب علیه السلام این جمله را از روی تمسخر و استهزاء گفته‌اند، با این بیان که «به حق تو بردبار و آگاه هستی». قوم شعیب علیه السلام از این عبارت، خلاف معنایش را اراده کرده و آن بزرگوار را به گمراهی و سفاقت نسبت دادند و ایشان را مسخره کردند. (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۳۱۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۲۰ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۶۱) اما برخی دیگر همچون علامه طباطبایی، تفسیر دیگری را از آیه ذکر کرده‌اند، ایشان می‌فرماید: «از اینکه در آیه مردی را حلیم و رشید خوانند، به دست می‌آید که خواسته‌اند به وجه قوی‌تری حلم و رشد را برای آن جناب اثبات کنند، نه اینکه گفتار آن‌ها از باب ملامت و انکار عمل ایشان باشد و به عبارتی دیگر، آن‌ها می‌خواستند زشتی عمل وی بیشتر نمودار گردد؛ زیرا عمل سفیهانه از هر کسی بد است، ولی از کسی که «حلیم» و «رشید» است، بدتر می‌باشد و شخصی که دارای حلم و رشد است و هیچ شکی در حلم و رشد او نیست، هرگز نباید به چنین عمل سفیهانه‌ای دست بزند و علیه حریت و استقلال فکری و عقیدتی مردم قیام نماید.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۳۶۷)

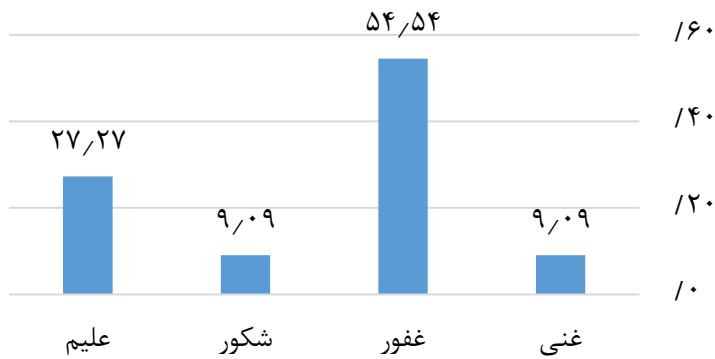
به این ترتیب از مجموع بیانات ذکرشده، می‌توان نتیجه گرفت که صفت حلم همواره مانع از مؤاخذه خدای تعالی و نفرین انبیاء در حق عاصیان بوده و این عاصیان و سرکشان هستند که از برکت حلم، موفق به جلب عفو و آمرزش می‌گردند.

نمودار فراوانی واژه حلم در آیات قرآن



- حلم از اسماء الحسنی الهی
- حلم از صفات پیامبران
- مشتقات دیگر حلم در آیات قرآن

نمودار همنشینی صفت حلم با دیگر صفات الهی



نتیجه گیری

۱. یکی از راه‌های دستیابی به معانی دقیق واژگان و به‌ویژه واژگان قرآن کریم، بررسی آن‌ها در بافت کلام است که از آن به علم «معناشناسی» تعبیر می‌شود.
۲. واژه حلم از دیدگاه مفسرین فریقین، دربردارنده معانی متعددی چون: آرامش و طمأنینه، بردباری و صبوری، مهلت دادن، عقل، رؤیا و بلوغ فکری است.
۳. پرکاربردترین واژه مشتق‌شده از حلم در قرآن کریم، واژه حلیم است. این واژه اغلب در جایگاه اسماء حسنی الهی یا به‌عنوان وصفی برای پیامبران الهی ذکر شده است.
۴. واژه «حلیم» به‌عنوان صفتی برای خداوند سبحان، در آیات قرآن و برحسب اقتضای مقام و سیاق کلام، با صفات الهی دیگر نظیر غفور، علیم، غنی و شکور همراه شده و با آن‌ها ارتباط معنایی دارد و بیشتر به معنای بردباری و مهلت دادن در عقوبت عاصیان است.
۵. وصف «حلیم» در اغلب موارد با صفت «غفور» هم‌نشین شده است. اگر حلم خداوند در برابر مردم عاصی نبود، گناه‌کاران به عذاب دچار شده و از عنایات و هدایت الهی محروم می‌ماندند.
۶. از آنجا که همت پیامبران همواره بر آراسته شدن به اخلاق خداوندی بوده است، لذا پیامبران الهی دارای عالی‌ترین ارزش‌ها و خصلت‌ها چون حلم و بردباری هستند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (مترجم، فولادوند، محمد مهدی)
۱. آلوسی، محمود، (۱۴۱۵ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا). التحریر و التنویر. بیجا: بینا.
 ۳. ابن فارس، احمد، (بی تا). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الأعلام الاسلامی.
 ۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۸ ق). لسان العرب بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۵. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ ق). البحرالمحیط فی التفسیر. بیروت: دارالفکر.
 ۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۶ ق). مفردات ألفاظ القرآن. دمشق: دارالقلم.
 ۷. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی.
 ۸. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۹. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷ ش). تفسیر جوامع الجامع. تهران: سمت.
 ۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
 ۱۱. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء العربی.
 ۱۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۹۸۵ م). مجمع البحرین. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
 ۱۳. قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۳۷۱ ش). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۴. کاشانی، فتح الله، (۱۳۳۶ ش). تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین. تهران: علمی.
۱۵. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ ش). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ ش). تفسیر نمونه. تهران دارالکتب الاسلامیه.